

سبک‌شناسی شعر کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی

(مطالعه موردی؛ قصیده نرگس)

پروین بخردی^۱، دکتر عبدالرضا مدرس‌زاده^۲

چکیده

کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی از شاعران توانای زبان فارسی در قرن هفتم هجری قمری است. دیوان کمال اسماعیل شامل ترکیب بندها، قصاید، غزلیات، قطعات و رباعیات اوست که معانی و مضامین توحید، نعت، موعظه، مرثیه، عشق، عرفان و مدح بزرگان عصر خود را در بر دارد. از ویژگی‌های شعر کمال اسماعیل، استفاده از معانی ظریف و آرایه‌های ادبی فراوان و نو (به ویژه تشبیه و استعاره) است که بدین سبب او را در تاریخ ادبیات فارسی به عنوان "خلاق المعانی" نامبردار کرده است. هدف از ارائه این مقاله بررسی سبک یکی از قصاید کمال اسماعیل با مطلع:

سزد که تاجور آید به بوستان نرگس که هست بر چمن باغ مرزبان نرگس
و کوششی جهت آشنایی بیشتر با ویژگی‌های شعر اوست. روش مورد استفاده ما در سبک‌شناسی این قصیده بررسی ویژگی‌های زبانی، ادبی و فکری اثر است. در نتیجه بررسی سبکی این قصیده، گذار از سبک خراسانی به عراقی به جهت روی کردهای زبانی و نوسان مضمون‌ها و تصویرها، نشان داده خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، سبک‌شناسی شعر، قصیده، شعر

قرن هفتم، قصیده نرگس.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران.

parvin.bekhradi@gmail.com

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران. تاریخ وصول: ۹۴/۰۲/۰۴

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۶/۲۵

مقدمه

کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، شاعر توانای قرن هفتم، در تاریخ ادبیات فارسی به "خلاق المعانی" نام‌بردار است و شعر او از دیدگاه‌های مختلف ادبی شایان بررسی و تحلیل است. شعر کمال اسماعیل هم‌دربدارنده معانی، مضامین و آرایه‌های ادبی قابل توجه است و هم به جهت قرار گرفتن شاعر در دوره‌ای خاص از تاریخ ایران، متأثر از اجتماع و اوضاع و احوال سیاسی زمان بوده است.

در مقاله حاضر کوشش شده است تا با بررسی سبک‌شناسانه قصیده‌ای از کمال اسماعیل با ردیف "نرگس" (بررسی روی کردهای زبانی، ادبی و فکری اثر) با شعر او و ویژگی‌های سبکی آن آشنایی بیشتری حاصل آید. قصیده "نرگس" برخوردار از یک ردیف اسمی (نرگس) است که استفاده از این‌گونه ردیف‌ها نیز در شعر کمال اسماعیل از ویژگی‌های خاص شعر اوست. با مطالعه و بررسی این قصیده می‌توان گفت که قصیده "نرگس" به نوعی نماینده قصاید فخیم و استوار شاعر است.

پیشینه تحقیق

در تحقیقات سبک‌شناسی از جمله کتاب‌های؛ سبک‌شناسی ملک الشعرا بهار، سبک‌شناسی شعر از سیروس شمیسا و کتاب "از رودکی تا شاملو" اثر محمد غلامرضایی (تهران، جامی، ۱۳۷۷) مطالبی کلی در زمینه سبک کمال اسماعیل آمده است. هم‌چنین تعدادی مقاله نیز در این زمینه به چاپ رسیده است مانند: "نگاهی به سبک‌شناسی شعر کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی" از یوسفی کرمانی، پوران، تابستان ۱۳۸۵، فصل‌نامه ادبیات فارسی، شماره ۶، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، "بررسی سبک غزلیات کمال‌الدین اسماعیل" از امین رحیمی، حجت‌الله امیدعلی، بهار ۱۳۸۹، فصل‌نامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، شماره ۷، "سبک‌شناسی اشعار کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی" از مدرس زاده، عبدالرضا، تابستان ۱۳۹۰، فصل‌نامه پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، شماره ۴.

روش تحقیق

سبک‌شناسی علمی است بر پایه مسایل زبان‌شناسی و ادبی که به معرفی و تحلیل آثار ادبی می‌پردازد. از آن‌جا که «سبک حاصل نگاه خاص هنرمند به جهان درون و بیرون است که لزوماً در شیوه خاصی از بیان تجلی می‌کند.» (شمیسا، ۱۳۸۴: ۱۸) و یا «محصول

گزینش خاصی از واژه‌ها و تعابیر و عبارات است.» (همان: ۲۶) و یا «حاصل انحراف و یا خروج از هنجارهای عادی زبان است» (همان: ۳۷) بررسی اثر ادبی براساس ویژگی‌های زبانی، ادبی و فکری می‌تواند ما را به سبک‌شناسی آن اثر رهنمون باشد. بنابراین با این نگرش به بررسی سبک قصیده‌ای از کمال اسماعیل با ردیف "نرگس" می‌پردازیم^۱. البته لازم به ذکر است که تجزیه و تحلیل‌های آماری در این مقاله مورد بررسی نبوده است. این قصیده هشتاد و چهار بیت دارد و با مطلع:

«سزد که تاجور آید به بوستان نرگس که هست بر چمن باغ مرزبان نرگس»

(کمال اسماعیل، ۱۳۴۸: ۱۰۰)

آغاز می‌شود و در مدح "رکن‌الدین ابوالعلا صاعد مسعود" (رکن‌الدین صاعد) سروده شده است. قصیده پس از یک مقدمه طولانی (بیست و پنج بیت) در توصیف نرگس با تخلص:

«مرا چو چشم چراغ است شکل خرم او که شیوه‌ای است ز چشم تو ای فلان نرگس»

ادامه می‌یابد و وارد مدح مستقیم "رکن‌الدین صاعد" می‌شود. از آنجا که "رکن‌الدین صاعد" در سال ۶۰۰ کشته شد و کمال اسماعیل نیز در سوگ او مرثیه‌هایی سروده است، بنابراین قصیده‌ی "نرگس" مربوط به بیش از سال ۶۰۰ و در دوران پیش از سی سالگی شاعر سروده شده است^۲.

در زیر ویژگی‌های زبانی، ادبی و فکری قصیده مورد بررسی قرار گرفته است.

بحث و بررسی

الف) نگاهی به زندگی کمال اسماعیل

کمال اسماعیل را آخرین قصیده‌سرای بزرگ ایران در اوان حمله مغول دانسته‌اند، او در حدود سال ۵۶۸ هجری قمری تولد یافت و در سال ۶۳۵ به دست مغولان کشته شد. پدرش "جمال‌الدین عبدالرزق" از شاعران توانای قرن ششم بود و در سال ۵۸۸ هجری قمری زمانی که فرزندش "کمال‌الدین اسماعیل" حدود بیست سال داشت در گذشت (رک: صفا، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۷۱؛ کمال اسماعیل، ۱۳۴۸: سه).

زندگی کمال اسماعیل در اصفهان و در زمان درگیری‌های خونین بین دو فرقه حنفی و شافعی در شهر، سپری شد. شاعر به خاندان صاعدیان که ریاست منصب قضای حنفیان را در شهر عهده دار بودند وابسته بود و قصاید بسیاری در مدح افراد این خاندان سروده است اما درست‌تایش برخی افراد خاندان خجند که ریاست شافعیان را داشتند نیز قصایدی سروده است (رک: کمال اسماعیل، ۱۳۴۸: بیست و شش و چهل و دو).

"کمال الدین که درنوزده سالگی سخن‌وری نیرومند و پرمایه بود" (صفا، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۳۳) به گواهی دیوان اشعارش هم‌چنان راه کمال را در شعر و ادب پیمود و به "خلاق المعانی" در تاریخ ادبیات ایران نام بردار گردید (همان: چهار). کمال اسماعیل هم‌چنین به تصوف و عرفان‌گراییش داشته و در تصوف پیرو "ابوحفص شهاب الدین سهروردی" از عرفای قرن هفتم (در گذشته به سال ۶۳۲ هجری قمری) بوده است (همان: هشت).

ب) نگاهی به دیوان اشعار کمال اسماعیل

دیوان کمال اسماعیل شامل ترکیب بندها، قصاید، غزلیات، قطعات و رباعیات اوست که مضامین و معانی توحید، نعت، موعظه، عرفان، مرثیه، مفاخره، عشق و مدح بزرگان عصر (به ویژه مدح خاندان صاعدیان اصفهان) را در بر دارد. همان گونه که بیان شد کمال اسماعیل را "خلاق المعانی" نامیده‌اند زیرا «اهمیت او بیشتر در خلق معانی تازه و معانی جدید است و علاقه وی به التزامات دشوار و آوردن ردیف‌های مشکل قابل توجه است» (صفا، ۱۳۷۴: ۴۳۷). در شعر کمال اسماعیل گذار از سبک خراسانی به سبک عراقی به خوبی نمایان است. کمال از شاعرانی است که قصاید او در روند این تغییر سبک «جای‌گزین چکامه‌های عنصری و فرخی گردید.» (محبوب، بی تا: ۵۵۸). هم‌چنین مضامین، عبارت‌ها و ترکیبات بسیاری از اشعارش در آینده مورد استفاده شاعران بزرگ سبک عراقی در قرن هفتم و هشتم به ویژه حافظ و سعدی قرار گرفت.^۱ از دیگر ویژگی‌های شعر کمال اسماعیل استفاده از ردیف‌های اسمی است که درنوع خود تازگی داشته است. می‌دانیم که ردیف از ویژگی‌های شعر فارسی است. در قرن چهارم ردیف‌ها ساده و ابتدایی و در حد افعال کمکی بود. به تدریج با تکامل شعر فارسی ردیف نیز تحول و گسترش یافت و "اسم" و "عبارت نیز به عنوان ردیف در شعر استفاده شد. «ناصر خسرو شاید برای اولین بار اسم به معنی دقیق کلمه را هم ردیف قرار داده است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳: ۱۵۰). و پس از او می‌توان از شاعرانی چون عثمان مختاری، سنایی و خاقانی نام برد که از ردیف‌های اسمی استفاده نموده‌اند و پس از خاقانی «... اگر به دیوان کمال اسماعیل اصفهانی نگاه کنیم می‌بینیم ردیف‌های اسمی زیادتری دارد و از نظر نوع اسم‌هایی که ردیف قرار داده کمی تازگی دارد.» (همان: ۱۵۳)

از جمله ردیف‌های اسمی استفاده شده در شعر کمال اسماعیل واژه‌های "شکر"، "برده"، "برسر"، "چشم"، "پای"، "شکوفه"، "برف"، "سخن"، "انگور"، "دست" و... است و در ترکیب بندی "گل"، "شکر"، "گل و شکر"، "زر"، "گهر"، "زر و گهر" رادر

شش بند آن به عنوان ردیف استفاده نموده است که در نوع خود از نظر گزینش ردیف خاص است.

قصیده نرگس^۱

مدح صدر سعید رکن‌الدین صاعد^۲

کمال‌الدین اسماعیل

«سزد که تاجور آید به بوستان نرگس
به خنده زان چو ستاره سپید دندانست
نمود در نظر سعد چهره چون که بدید
ز آب داری سوسن چوطرف زر بریست
میان صبح دمان، آفتاب زرد نمود
سری چوطاس و دروآن دماغ و رعنائی
پی نثار، طبق‌های دیده پر زر کرد
بیست باد صبا خواب نرگس جمّاش
به بحکم آن‌که فزاید ز سبزه نور بصر
صبابه شعبده‌اش بیضه درکلاه شکست
چه سود از آن‌که به پیکر نیام زر سیماست
به طرف جنبه براکلیل دارد از پروین
زنوبهار نظر یافت شش درم هر سال
دو کفه است وعمودی به شکل میزانی
ز تنگ‌چشمی اگر بست غنچه دل در زر
چو پلک چشم ز هم بازکرد و سبزه بدید
به بوی پیرهن گل بصیرشد، ورنی
هر آن دقیقه که دارد ضمیر غنچه نهان
ز جام لاله مگر خورد در شراب افیون
کلاه زرّ مغرّق به فرق بر یارب
ز پیکر شجرالاحضر آتشی افروخت
به سان چنگ از آن سرفکنده می‌دارد

که هست بر چمن باغ مرزبان نرگس
که زرد کرد دهان رابه زعفران نرگس
به فرق خود بر تسدیس روشنان نرگس
به تشّت داری گل رفت بعداز آن نرگس
بین چه بلعجب آورد داستان نرگس
که بر شکست کله گوشه ناگهان نرگس
چو خواند خیل چمن رابه میهمان نرگس
چنین ز رنج سَهَر گشت ناتوان نرگس
شدست شیفته بر شاخ ضیمران نرگس
که باسپیده و زردست بیضه سان نرگس
چونیست بهره ور از خنجر زبان نرگس
وگرچه هست بصوت^۲ چو فرقدان نرگس
از آن قبل که خرابست جاودان نرگس
که یک‌تنست ودوسر همچو توامان نرگس
نهاد باری سرمایه در میان نرگس
خوش ایستاد بر آن فرش پرنیان نرگس
سپید دیده بد از هجر ارغوان نرگس
به چشم سر همه بیند همی عیان نرگس
که می‌نگردد هشیار یک زمان نرگس
چه خوش برآمد درسبز پرنیان نرگس
که سر فراز شد ازوی به هرمکان نرگس
که خیره سرشد از آشوب زندخوان نرگس

چونای از آن‌که تهی چشمی است عادت او
 ز سیم خام و زر پخته طبلکی بر ساخت
 کلاه داری اگر میکند به موسم گل
 مرا چو چشم و چراغست شکل خرم او
 زهی حدیقه چشمت چنان که هندویی
 به عینه ابرو و چشمت بدان همی ماند
 و یا ز تابش خورشید عارضت گویی
 خیال ابرو و چشم و رخت نمود مرا
 زر و درم چه بود، بویی از سر زلفت
 ز بس که زلف تو بر باد داد جانها را
 برون کند ز سر الحق خمار و صفرا نیز
 کلاه سایه به سر بر نهاد تا باشد
 ز شوق آن‌که توریزی به خاک بر جرعه
 جدا نگشت ز چشم تو طرفه العینی
 مگر به پشتی چشم تو شوخ گشت چنین
 چو بخت و دولت صدرزمانه بیدارست
 شدست پای همه چشم و چشم شده همه سر
 گل حدیقه معنی ابوالعلا صاعد
 عجب نباشد اگر از برای آزادیش
 بیافت روز زرافشان جود او دریاغ
 زهی ز غیرت خلق تو دل سبک لاله
 پیاز گنده شود رغم انف حاسد را
 رضای طبع تو جوید به خاک در، ورنه
 کشید سرمه ز خاک در تو زین قبلست
 ز بهر خفته تو خیل ماه و پروین را
 نهاد در دل پنبه تنوره آتش
 ز علت یرقان هم به یمن تو برهد
 شب دراز به یک پای بر بود بیدار

فرو نیارد سر جزبه سوزیان نرگس
 که خفتگان چمن راست پاسبان نرگس
 سزد که مست و خرابست و کامران نرگس
 که شیوه ایست ز چشم توای فلان نرگس
 بگسترد همه اطراف خان و مان نرگس
 که از بنفشه تر ساخت سایبان نرگس
 که از بنفشه تر ساخت سایه بان نرگس^۳
 چنان که در سیر گل کشد کمان نرگس
 اگر دهد، بخرد از صبا به جان نرگس
 به گلستان صبا یافت بوی جان نرگس
 اگر بیابد از آن لب دو ناردان نرگس
 ز تاب پرتو روی تو در امان نرگس
 کند ز کاسه سر شکل جرعه دان نرگس
 بلی به چشم تو بیند همه جهان نرگس
 که پیش خواجه رود مست هر زمان نرگس
 از آن شد ست به پیرانه سر جوان نرگس
 چو عزم و حزم خداوند انس و جان نرگس
 که از شمایل او میدهد نشان نرگس
 چو سوسن از دهن آرد برون زبان نرگس
 سه چار بدره زر عین، رایگان نرگس
 زهی ز شربت لطف تو سر گران نرگس
 چو با مشام حسودت کند قران نرگس
 نگشت عاشق این محنت آشیان نرگس
 که چشم زرین دارد چو آسمان نرگس
 به رسم سنجق بستست بر سنان نرگس
 چو فرّ عدل ترا کرد امتحان نرگس
 اگر تو گیری یک راه در بنان نرگس
 که هست داعی آن دست درفشان نرگس

جلای دیده ازین گرد آستان نرگس
 ز کلک اجوف معتل هم‌چنان نرگس
 چو کرد شمه بی از خلق تو بیان نرگس
 نروید ابرص واکمه به بوستان نرگس
 که آب و آتش دارد به یک دهان نرگس
 نهاد دیده به ره برچو دیده بان نرگس
 که شد گذاخته مغزش در استخوان نرگس
 مگر زصیت تو نشنید حال کان نرگس؟
 چو سر برآورد از سبز آشیان نرگس
 که باز کرد ورق‌های دیدگان نرگس
 که تا چراست دراین وقت شادمان نرگس
 چو غنچه گردد خونین دل و روان نرگس
 زحد برفت و برآمد ز هر کران نرگس
 ز گل برآید خیزان و اوفتان نرگس
 کند به ترک سپید اندرون نهان نرگس
 به شب بخفت همی مست بردکان نرگس
 از آن دیار چو از موسم خزان نرگس
 نهیب ناوک دل دوز جان ستان نرگس
 نگاه کرد به بازار اصفهان نرگس
 سواد رنگرزان را ز هفت خان نرگس
 برو به عین رضا گشت مهربان نرگس
 ز خلد سوی وی آید به ایرمان نرگس
 به خواب نیز نبیند به سالیان نرگس
 به اهتمام توخوش خوش به گلستان نرگس
 که می‌کند زبردیده جای آن نرگس
 ولی بیسته بروبر به ریسمان نرگس
 گرفته در زر چون گنج شایگان نرگس
 گریستست بر این گفته روان نرگس

شود ز ناخنه چشمش درست اگر یابد
 خط تو هست مثال بنفشه مهموز
 ز زر رسته و از سیم تر دهن پر کرد
 مسیح لطف تو گر بر جهان دمد نفسی
 ز لطف و قهر توگویی همی سخن راند
 برای سرمه خاک در تو از صد میل
 ز تاب خاطر اندیشه کرد پنداری
 به عهد جود تو از زر چه چشم می‌دارد
 به حرص دیدن رویت دو چشم چار کند
 مگر ثنای تو بر دیده نقش خواهد کرد
 ز شرم عدل تو سر بر نمی‌تواند داشت
 ز واقعات سپاهان عجب نباشد اگر
 زبس که چشم جوانان کفیده شد درخاک
 زبس که قد چو سرو اوفتاده بر خاکست
 به رسم سوگ عزیزان کلاه زر اندود
 کجا ز امن درو تاج زر نگار به سر
 کنون همی کند از بیم سر تهی پهلو
 نظاره را چو بر آورد سر زخاک و بدید
 نهاد بر طرف دیده شش سپر وانگه
 به صد تأمل و اندیشه باز می‌نشاخت
 سپاس و شکر خداوند را که بار دگر
 چنان شود پس ازین کز برای نزهت عیش
 فتور را پس ازین جز به چشم خوبان در
 کنون چه عذر سقیم آرد از بخشید باز
 بزرگوارا! گفتم چو زرّ تر شعری
 به سان دسته گل نغز و آب دار و لطیف
 به شکل افسر خود پای تخت قافیه‌هاش
 ترست شعر من و چشم او، مگر ز غم

چه سود شعر لطیفم چونیست رنگ قبول
 برین قصیده اگر نیستی ز گفته من
 برای آن که دوچشمش قفای شعر ترست
 همیشه تا که بود همچو باز دوخته چشم
 نهال بخت جوان تو سبز و تر بادا
 حسود جاه تو حیران و مستمند و نژند

چه سودازافسر چون نیست ازکیان نرگس
 فشاندی سر و زر هر دو بی گمان نرگس
 ردیف شعر من آمد ز همگان نرگس
 چو ناشکفته بماند به گلستان نرگس
 بر آن مثال که در بدو عنفوان نرگس
 بر آن مثال که در فصل مهرگان نرگس»

پ) ویژگی‌های زبانی (آوایی، واژگانی، دستوری)

پ. ۱) مختصات آوایی

"به سطح آوایی می‌توان سطح موسیقایی (musical) متن نیزگفت، زیرا در این مرحله متن را به لحاظ ابزار موسیقی آفرین بررسی می‌کنیم." (شمیسا، ۱۳۸۴: ۲۱۶) «منظور از موسیقی بیرونی شعر، جانب عروضی وزن شعر است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳: ۳۹۱). و «منظور از موسیقی کناری شعر، عواملی است که در نظام موسیقایی شعر دارای تاثیر است ولی ظهور آن در سراسر بیت یا مصرع قابل مشاهده نیست. آشکارترین نمونه آن قافیه و ردیف است و دیگر تکرارها و ترجیع‌ها.» (همان: ۳۹۱).

«هر کدام از جلوه‌های تنوع و تکرار در نظام آواها، که از مقوله موسیقی بیرونی (عروضی) و کناری (قافیه) نباشد در حوزه مفهومی این نوع موسیقی قرار می‌گیرد؛ یعنی مجموعه هماهنگی‌هایی که از رهگذر وحدت یا تشابه یا تضاد صامت‌ها و مصوت‌ها در کلمات یک شعر پدید می‌آید، جلوه‌های این نوع موسیقی است و اگر بخواهیم از انواع شناخته شده آن نام ببریم انواع جناس را باید یاد آور شویم.» (همان: ۳۹۲)^۴

پ. ۱. ۱) بررسی موسیقی بیرونی

این قصیده دارای وزن "مفاعلهن فعلاطن مفاعلهن فع لن" (بحر مجتث مثنی مخبون) است که از وزن‌های پر استعمال شعر فارسی است و «یکی از نزدیک‌ترین اوزان به طبیعت کلام عادی طبیعی است» (شمیسا، ۱۳۸۴: ۲۴۹).

پ. ۱. ۲) بررسی موسیقی کناری

این قصیده دارای ردیف و ردیف است. کلمات قافیه بوستان، مرزبان، اصفهان و... است و حروف قافیه "ا" و "ن" ("ا" حروف ردیف است) است. شاعر در قطعات دیگری نیز از واژه‌هایی که با "اصفهان" هم قافیه‌اند استفاده کرده است.^۵ تکرار کلمه قافیه نیز در این قصیده دیده می‌شود مانند:

آشیان (کمال اسماعیل، ۱۳۴۸: ۱۰۳)، پرنیان (همان: ۱۰۱)، روان (همان: ۱۰۳ و ۱۰۴)،
زبان (همان: ۱۰۱ و ۱۰۲)، زمان (همان: ۱۰۱ و ۱۰۲)، جان (همان: ۱۰۲) و گلستان (همان:
۱۰۴ و ۱۰۵).

ردیف در این قصیده واژه "نرگس" است که یک ردیف اسمی است و شاعر به کمک آن موسیقی کناری قصیده را غنا بخشیده است. اما علت انتخاب ردیف "نرگس" چه می‌تواند باشد؟ "نرگس" گلی است که در فصل زمستان می‌روید به ویژه طبیعت زمستانی نقاط مرکزی و جنوبی ایران را زیبایی می‌بخشد و پس از رویش آن "بوی فصل بهار می‌آید".^۶ به گل نرگس از جهات مختلف در ادبیات فارسی اشاره شده است و تشبیهات فراوان و مضمون‌های گوناگون متناسب با "نرگس" به شعر فارسی راه یافته است.^۷ در این قصیده نیز که مجموعه‌ای از ستایش، تقاضا، سوگواری و گزارش‌های اجتماعی را دربر دارد، شاعر با استفاده از رمزها و اشارات گوناگون "نرگس" و در ضمن استفاده از یک ردیف اسمی پیوستگی لفظ و معنی رابه خوبی رعایت نموده و استادی خود را در این زمینه فراروی خواننده آورده است.

پ. ۱. ۳) بررسی موسیقی درونی

از آن‌جا که کلمات قافیه بوستان، روشنان، اصفهان و... است و حروف قافیه "ا" و "ن"، در برخی از ابیات شاعر با کاربرد کلماتی که از آوای "آ" برخوردارند موسیقی درونی شعر را غنا بخشیده است مانند:

بیت ۱: کلمه قافیه: مرزبان تاجور / آید / بوستان / باغ (همان: ۱۰۰)

بیت ۵: کلمه قافیه: داستان میان / صبح دمان / آفتاب / آورد (همان: ۱۰۰)

بیت ۳۲: کلمه قافیه: جان باد / داد / جان / را / صبا (همان: ۱۰۲)

و در بسیاری از ابیات جلوه‌های موسیقی درونی را در تکرار صامت‌های یکسان و یا

هم مخرج و هم صدا می‌بینیم مانند:

برشکست، کله گوشه، ناگهان (تکرار صامت های ک و گ) (همان: ۱۰۰)

سبزه، بصر، شد دست، شیفته، شاخ (تکرار صامت‌های با صدای س و ش) (همان: ۱۰۰)
چشم، چراغ، شکل، شیوه، (تکرار صامت‌های چ و ش) (همان: ۱۰۱)
به سان، بیسته، به ریسمان، بروبر (تکرار صامت‌های س و ب) (همان: ۱۰۴)
بیت ۶: برشکست، کله گوشه، ناگهان (تکرار صامت‌های ک و گ)
بیت ۹: سبزه، بصر، شد دست، شیفته، شاخ (تکرار صامت‌های با صدای س و ش)
بیت ۲۶: چشم، چراغ، شکل، شیوه، (تکرار صامت‌های چ و ش)
بیت ۷۶: به سان، بیسته، به ریسمان، بروبر (تکرار صامت‌های س و ب)

پ. ۲) مختصات واژگانی

پ. ۲. ۱) استفاده از واژگان کهن

واژگانی که پیش از قرن ششم کاربرد داشته است و در این دوره به تقریب می‌توان گفت معمول نیست و واژگان عربی جانشین آن شده است مانند:
آفتاب زرد^۸ (همان: ۱۰۰)

استفاده از ترکیب "آفتاب زرد" در مصرع نخست یادآور سبک خراسانی است^{۱۲}. (و استفاده از واژه عربی "بلعجب" یادآور سبک عراقی و ورود واژگان عربی در زبان فارسی است.)

اندیشه - اندیشه کردن (همان: ۱۰۳ و ۱۰۴)

واژه "اندیشه" امروزه در معنی "رای"، "فکر" و "تامل" به کار می‌رود ولی در گذشته جز این‌ها به معانی: نگرانی، تشویش، اضطراب و دلواپسی نیز به کار می‌رفته است. در این جا در بیت زیر

به صد تامل و اندیشه باز می‌نشناخت سواد رنگرزان را ز هفت خان نرگس

به معنی "تامل کردن" و در این بیت

ز تاب خاطر اندیشه کرد پنداری که شد گداخته مغزش در استخوان نرگس

به معنی "نگرانی" به کار رفته است و این دوگانگی معنی یادآور دوره گذار از سبک خراسانی به عراقی است^۹.

ایرمان: میهمان، کفیده، کیان (همان: ۱۰۴) - پنداری، درست: سالم، یک راه^{۱۰} (همان:

۱۰۳) - تشمت داری (همان: ۱۰۰) - زندخوان، سوزیان، طبلك (همان: ۱۰۱) - مهرگان،

همگنان (همان: ۱۰۵)

پ. ۲. ۲) استفاده از واژه‌ها و ترکیب‌های عربی

از جمله ویژگی‌های لغوی سبک خراسانی یکی هم کاربرد کم واژگان عربی است. (شمیسا، ۱۳۸۴: ۲۸۷)، (بهار، ۱۳۷۶، ج ۲: ۵۴۸) و در مورد ویژگی‌های لغوی سبک شعر و نثر پس از قرن چهارم و گذار از سبک خراسانی (قرن‌های پنجم و ششم به بعد) نیز به کاربرد فراوان لغات و اصطلاحات عربی اشاره شده است. (شمیسا، ۱۳۹۱: ۱۶۷)، (همان: ۵۷ و ۵۶) مثال‌ها:

الحق، انس و جان، بلی، به عینه، حدیقه، طرفه العین، عارض، عزم و جزم (کمال اسماعیل، ۱۳۴۸: ۱۰۲) - رغم، انف، مشام، قران، بلعجب (همان: ۱۰۰) - شجرالاکضر، مغرق (همان: ۱۰۱) - رضا، علت یرقان، قبل (همان: ۱۰۳) - مثال، مهموز، اجوف، معتل: همه از واژگان دستوری عربی است و در یک بیت به کار رفته است (همان: ۱۰۳) - سقیم، عین رضا (همان: ۱۰۴)

پ. ۲. ۳) استفاده از واژگان ترکی

سَنَجَقْ: نشان، نشان فوج، لوا و رایت (کمال اسماعیل، ۱۳۴۸: ۱۰۳) خقنه: جمع مکسر خَقان و خقان به معنی خاقان و پادشاه (همان: ۱۰۳)

پ. ۲. ۴) واژه " نرگس " که در ردیف قصیده قرار دارد از واژگانی است که در

دیوان کمال اسماعیل بسیار به کار رفته است. مانند^{۱۱}:

«دو چشمش گشت زر اندود نرگس	زبانش گشت سیم آلود سوسن»
«ز عدلش گر کند دستور نرگس	نیاید در چمن مخمور نرگس»
«هوای باغ خنک بود نرگس مسکین	بخفت مست و سپیده دمش خمار گرفت»
«چو نرگس یکی دیده از خواب بگشا	زییماری ار چند بس ناتوانی»
«کشیدند از چشم نرگس برون	زری رسته کان بد به مهر خدا»

(همان: ۲۳۱) (همان: ۲۸۶) (همان: ۴۱۶) (همان: ۲۵۵)

و یا بیت هایی در صفحات ۱۴، ۱۵، ۳۷، ۳۹، ۲۲۸، ۲۳۱ و ...

پ. ۳. ویژگی‌های دستوری

در این جا به مواردی که از ویژگی‌های سبک خراسانی است اشاره شده است:

پ. ۳. ۱) استفاده از افعال پیشوندی به ویژه استفاده از "ب" بر سر فعل که به تدریج در دوره‌های بعد کمتر استفاده شده است^{۱۲} مانند:
برآورد، بدید (همان: ۱۰۴)، برآمد (همان: ۱۰۱ و ۱۰۴)، برفت (همان: ۱۰۴)، برآید (همان: ۱۰۴)، بر بست (همان: ۱۰۰)، باز کرد (همان: ۱۰۱)، بر نهاد (همان: ۱۰۲)، بر شکست (همان: ۱۰۰)

پ. ۳. ۲) استفاده از می و همی بر سر فعل و پس از فعل مانند

همی کند (همان: ۱۰۴)، همی ماند (همان: ۱۰۲)، بخفت همی (همان: ۱۰۴)
می نگردد (همان: ۱۰۱) : آوردن می پیش از "ن" نفی می‌نشاخت (همان: ۱۰۴)
آوردن می پیش از "ن" نفی و استفاده از پیشوند "باز" می‌دارد (همان: ۱۰۱)

پ. ۳. ۳) رعایت ی شرط

نیستی، فشاندی (همان: ۱۰۵)

پ. ۳. ۴) استفاده از دو حرف اضافه برای یک متمم

به چشم خوبان در (همان: ۱۰۴)، به خاک بر (همان: ۱۰۲)، به خاک در، به ره بر، به یک پای بر (همان: ۱۰۳)، به طرف جبهه بر (همان: ۱۰۰)، به فرق بر (همان: ۱۰۱)

پ. ۳. ۵) کاربرد حروف اضافه در معانی متعدد

می‌دانیم که گستره معنایی متفاوت برای حروف اضافه از ویژگی‌های نحوی زبان قرن چهارم و سبک خراسانی است و به تدریج در گذار از سبک خراسانی به عراقی این محدوده کوچک و کوچکتر شد تا جایی که برای مثال به جای استفاده از حروف اضافه، واژگان تنوین دار عربی فارسی، یا حروف اضافه تقویت شده با کلمه‌های دیگر (مانند "به واسطه" به جای "به") وارد زبان گردید. امروزه به تقریب می‌توان گفت این موضوع در زبان فارسی معاصر کاربردی ندارد.

در شعر کمال اسماعیل که در دوره گذار از سبک خراسانی به عراقی است هنوز آثار این ویژگی‌ها وجود دارد که در زیر به چند نمونه از آن‌ها اشاره شده است:

به: به عنوان

به ایرمان (همان: ۱۰۴)، به تشست داری، به میهمان، به زعفران (همان: ۱۰۰)

به اختصاص وصفی برای موصوف: به خنده (همان: ۱۰۰)

به برای بیان زمان: به شب (همان: ۱۰۴)

به برای بیان مکان: به گلستان صبا (همان: ۱۰۲)

به در معنی برای: به شعبده اش (همان: ۱۰۱)

را فک اضافه (همان: ۱۰۱) ... که خفتگان چمن راست پاسبان نرگس

را به معنی ب (همان: ۱۰۲) پیاز گنده شود رغم انف حاسد را

- را به معنی برای (همان: ۱۰۴) نظاره را چو برآورد سر ز خاک و بدید...

(همان ۱۰۱) مرا چو چشم و چراغست شکل خرم او...

که تعلیل (بیت‌های ۱۶۳۷، ۱۶۳۳، ۱۶۲۹ و ... (همان: ۱۰۰ تا ۱۰۵)

پ. ۳. ۶) قیدهای مرکب: خوش خوش (همان ۱۰۴)

ت) ویژگی‌های ادبی

شعر کمال اسماعیل سرشار از آرایه‌های ادبی و نازک خیالی‌های شاعرانه است کمتر بیتی را در شعر او می‌توان یافت که خالی از آرایه‌ای ادبی، یا مضمونی شاعرانه باشد. گاه بیتی دارای چندین آرایه ادبی است برای مثال در بیت زیر چهار تشبیه، یک استعاره و چند تناسب در قالب عبارتی از یک باور به کار رفته است:

«به خنده زان چو ستاره سپید دندانست که زرد کرد دهان را به زعفران نرگس»

تشبیه زردی میان گل نرگس به زعفران، تشبیه نرگس به ستاره، تشبیه میان گل نرگس

به دهان، استعاره: نرگس می‌خندد، دندان‌های معشوق از نظرتابان و درخشان بودن ستوده

شده و به ستاره تشبیه شده است، باور: زعفران باعث خنده میشود. تناسب میان خنده و

سپید دندان و دهان و ستاره و تناسب میان زرد و زعفران.^{۱۳} از این دیدگاه اگرچه کمال

اسماعیل از آغازگران سبک عراقی است، می‌توان گفت که شعر او نمونه‌ای شاخص از این

سبک است و با دوران پختگی و کمال شعر سبک عراقی که در شعر شعرای پس از او (در

قرن هفتم و هشتم) و به ویژه در شعر سعدی و حافظ متجلی است، برابری می‌کند. هم‌چنین

برخی از صاحب نظران شعر کمال اسماعیل را سرچشمه اصلی مضمون آفرینی‌ها و نازک خیالی‌های سبک اصفهانی و هندی دانسته‌اند.^{۱۴} در زیربه بیان برخی از این آرایه‌ها و صورخیال می‌پردازیم:^{۱۵}

ت. ۱) تشبیه (تشبیه و انواع آن در این قصیده به فراوانی به کار رفته است).
زردی گل نرگس صبح هنگام مانند " آفتاب زرد " بود. (همان: ۱۰۰) نرگس مانند تخم مرغ سپید و زرد است. (همان: ۱۰۱) پیکر نرگس مانند نیام زر سیماست. (همان: ۱۰۱) نرگس مانند چنگ سر افکنده می دارد. (همان: ۱۰۱) نرگس مانند غنچه خونین دل و روان است. (همان: ۱۰۳) نرگس مانند آسمان چشمی زرین دارد. (همان: ۱۰۳)

ت. ۲) اضافه تشبیهی

گل حدیقه معنی (همان: ۱۰۲)، سپر گل (همان: ۱۰۲) مسیح لطف تو (همان: ۱۰۳)، نهال بخت (همان: ۱۰۵)، نو بهار نظر (همان: ۱۰۱)

ت. ۳) تشبیه ملفوف

«به عینه ابرو و چشمت بدان همی ماند
که از بنفشه تر ساخت سایبان نرگس»
«خیال ابرو و چشم و رخت نمود مرا
چنان که در سپر گل کشد کمان نرگس»
«شدست پای همه چشم و چشم شد همه سر
چو عزم و حزم خداوند انس و جان نرگس»
(همان: ۱۰۲)
«ز لطف و قهر تو گویی همی سخن راند
که آب و آتش دارد به یک دهان نرگس»
(همان: ۱۰۳)

ت. ۴) تشبیه تسویه

«زر و درم چه بود، بویی از سر زلفت
اگر دهد، بخرد از صبا به جان نرگس»
(همان: ۱۰۲)

«ترست شعرمن و چشم او، مگر ز غم
گریسته است بر این گفته روان نرگس»
(همان: ۱۰۴)

ت. ۵) تشبیه جمع

«مراچو چشم و چراغ است شکل خرم او
که شیوه‌ای است ز چشم توای فلان نرگس»
(همان: ۱۰۱)

ت. ۶) تشبیه مضمَر

«گل حدیقه معنی ابوالعلا صاعد
که از شمایل او می‌دهد نشان نرگس»
(همان: ۱۰۲)

«برای آن‌که دو چشمش قفای شعر تر است
ردیف شعر من آمد ز همگان نرگس»
(همان: ۱۰۵)

ت. ۷) تشبیه تفضیل

«کلاه سایه به سر بر نهاد تا باشد
ز تاب یرتو روی تو در امان نرگس»
(همان: ۱۰۲)

ت. ۸) استعاره (استعاره نیز از آرایه‌های پر کاربرد در این قصیده است)

تاجور بودن نرگس و مرزبان بودن نرگس دو استعاره است. (همان: ۱۰۰)

«سزد که تاجور آید به بوستان نرگس
که هست بر چمن باغ مرزبان نرگس»
پاسبان بودن نرگس استعاره است. (همان: ۱۰۱)

«ز سیم خام و زر پخته طبلکی بر ساخت
که خفتگان چمن راست پاسبان نرگس»

ت. ۹) کنایه

تشت داری کنایه از پیش خدمتی است. (همان: ۱۰۰)

کلاه گوشه بر شکستن کنایه از فخر فروشی است. (همان: ۱۰۰)

سری چوطاس و در او آن دماغ و رعنائی
که بر شکست کله گوشه ناگهان نرگس
بیضه در کلاه شکستن کنایه از رسوا کردن و فاش ساختن عیب است. (همان: ۱۰۱)

صبا به شعبده‌اش بیضه درکلاه شکست
که باسپیده و زردست بیضه سان نرگس

سپید دیده بودن کنایه از نابینایی است. (همان: ۱۰۱)

به بوی پیرهن گل بصیرشد، ورنی سپید دیده بد از هجر ارغوان نرگس

ت. ۱۰) تناسب

تناسب میان خط و کلک، تناسب میان مثال، مهموز، اجوف و معتل (همان: ۱۰۳)
خط تو هست مثال بنفشه مهموز ز کلک اجوف معتل هم‌چنان نرگس

ت. ۱۱) ایهام

زر و درم چه بود، بویی از سر زلفت اگر دهد، بخرد از صبا به جان نرگس
(همان: ۱۰۲)

ت. ۱۲) ایهام تناسب

نهاد در دل پنبه تنوره آتش چو فرّ عدل ترا کرد امتحان نرگس
(همان: ۱۰۳)
به شکل افسرخود پای تخت قافیه‌هاش گرفته در زر چون گنج شایگان نرگس
(همان: ۱۰۴)

ت. ۱۳) ایهام تبادر

مرا چو چشم و چراغ است شکل خرم او که شیوه‌ای است ز چشم تو ای فلان نرگس
(همان: ۱۰۱)
یاد آور آن که در قدیم در روغن کاسه چراغ چند نرگس قرار می‌دادند^{۱۶}

ت. ۱۴) تلمیح

تلمیح به داستان یوسف و یعقوب (همان: ۱۰۱)
به بوی پیرهن گل بصیرشد، ورنی سپید دیده بد از هجر ارغوان نرگس
تلمیح به داستان شفا بخشی عیسی مسیح (همان: ۱۰۳)
مسیح لطف تو گر بر جهان دمد نفسی نروید ابرص واکمه به بوستان نرگس
تلمیح به داستان‌های "هفتخان"^{۱۷} (همان: ۱۰۴)
به صد تأمل و اندیشه باز می‌نشاخت سواد رنگرزان را ز هفت خان نرگس

ت. ۱۵) استخدام

تر است شعر من و چشم او، مگر ز غم
گریسته است بر این گفتهٔ روان نرگس
(همان: ۱۰۴)

ت. ۱۶) حسن طلب

زشوق آن که توریزی به خاک برجرعه
کند ز کاسه سر شکل جرعه دان نرگس
(همان: ۱۰۲)

مگر ثنای تو بر دیده نقش خواهد کرد
که باز کرد ورق‌های دیدگان نرگس
(همان: ۱۰۳)

به عهد جود تو از زر چه چشم می‌دارد
مگر زصیت تو نشنید حال کان نرگس؟
(همان: ۱۰۳)

ت. ۱۷) تضاد

صبح دمان، آفتاب زرد (همان: ۱۰۰)
میان صبح دمان، آفتاب زرد نمود
سیم خام، زر پخته (همان: ۱۰۱)
ز سیم خام و زر پخته طبلکی بر ساخت
بر باد دادن جان‌ها، بوی جان یافتن (همان: ۱۰۲)
ز بس که زلف تو بر باد داد جان‌ها را
به گلستان صبا یافت بوی جان نرگس

ت. ۱۸) مدح شبیه ذم

کلاه سایه به سر بر نهاد تا باشد
ز تاب پرتو روی تو در امان نرگس
(همان: ۱۰۲)

ت. ۱۹) تکرار

واژهٔ "چشم" به تنهایی یا در ترکیب‌ها به فراوانی تکرار شده است.
واژهٔ "عین" که عربی و به مفهوم "چشم" است نیز چند مرتبه تکرار شده است.
تنگ چشمی، پلک چشم، چشم سر، تهی چشمی، چشم و چراغ، چشم تو (همان: ۱۰۱)
حدیقه چشمت، ابرو و چشمت، ز چشم تو، طرفهٔ العینی، به چشم تو، به پستی چشم تو،
پای چشم شدن و چشم سر شدن (همان: ۱۰۲) چشم زرین، چشم درست گشتن از

ناخنه، چشم داشتن، دیده به معنی چشم، دوچشم چارکردن (همان: ۱۰۳) چشم جوانان عین رضا چشم خوبان، چشم او (همان: ۱۰۴) دوچشمش، دوخته چشم بودن (همان: ۱۰۵)

ث) ویژگی‌های فکری

از آن‌جا که این قصیده در مدح رکن الدین ابوالعلاء صاعد مسعود سروده شده است، شاعر با بهره‌گیری از تمام یا بیشتر ویژگی‌هایی که در ادب فارسی برای " نرگس " بیان شده و از گذر تشبیه، استعاره و حسن تعلیل و دیگر آرایه‌ها، قصد خود را که بیان مدح، تقاضا و نشان دادن اوضاع نابسامان اصفهان است در قالب قصیده‌ای نشان داده است. شاعر در مقدمه قصیده که بیست و پنج بیت دارد به استعاره و تشبیه صفاتی را در مورد نرگس بیان می‌کند و گویی اشاره به ممدوح خود دارد و یا انتساب ویژگی‌هایی بدو، مورد نظر شاعر است:

سزد که تاجور آید به بوستان نرگس که هست بر چمن باغ مرزبان نرگس
و پس از بیست و پنج بیت با بیت:

مرا چون چشم و چراغ است شکل خرم او که شیوه‌ایست ز چشم توای فلان نرگس
به مدح مستقیم می‌پردازد و بامقایسه ویژگی‌های ممدوح و گل نرگس در قالب تشبیه، استعاره و گاه تشبیه تفضیل و مضمیر مدح ادامه می‌یابد.

در این‌جا شاعر به زیبایی تقاضاهای خود را از زبان نرگس به ممدوح عرضه می‌دارد. گاه با ابهامی لطیف مانند:

زر و درم چه بود، بویی از سر زلفت اگر دهد، بخرد از صبا به جان نرگس
و یا:

زشوق آن که توریزی به خاک برجرعه کند ز کاسه سر شکل جرعه دان نرگس
بیافت روز زرافشان جود او درباغ سه چار بدره زر عین، رایگان نرگس
ز زر رسته و از سیم تردهن پرکرد چو کرد شمه‌ای از خلق تو بیان نرگس
به عهد جود تو از زر چه چشم می‌دارد مگرزصیت تو نشنید حال کان نرگس؟

در این قصیده به برخی از باورها و آیین‌ها نیز اشاره شده است مانند:

باورها:

باعث خنده شدن زعفران (چون زعفران نشاط آور است) (بیت ۱۶۲۹) (همان: ۱۰۰)،

رنگ سبز، نور دیده را افزایش می‌دهد. (بیت ۱۶۳۶) (همان: ۱۰۱)

آیین‌ها:

نثار کردن برای میهمان (بیت ۱۶۳۴) (همان: ۱۰۰)، کلاه زرد بر سر گذاشتن در عزاداری (بیت ۱۶۹۲) (همان: ۱۰۴)، جرعه بر خاک ریختن (بیت ۱۶۶۲) (همان: ۱۰۲)، شعر را در گل پیچیدن، طومار در گل پیچیدن. (بیت ۱۷۰۳) (همان: ۱۰۴)

نکته قابل توجه در شعر مدحی کمال اسماعیل این است که او هیچ گاه مفاخره را از یاد نبرده است و به ارزش و جایگاه خود نیز آگاه است شاعر اگرچه تقاضاهایی از ممدوح خویش دارد ولی این تقاضاها با مفاخره و بزرگ داشت شعرش همراه است:

بزرگوارا! گفتم چو زر تر شعری که می‌کند ز بردیده جای آن نرگس
به سان دسته گل نغز و آب دار و لطیف ولی بستمه بروبر به ریسمان نرگس
به شکل افسر خود پای تخت قافیه‌هاش گرفته در زر چون گنج شایگان نرگس
(همان: ۱۰۴)

و یا:

برین قصیده اگر نیستی ز گفته من فشانندی سر و زر هردو بی گمان نرگس
برای آن که دوچشمش قفای شعر ترست ردیف شعر من آمد ز همگنان نرگس
(همان: ۱۰۵)

واژه "نرگس" نیز که ردیف قصیده است در برخی از ابیات اشاره به شاعر دارد مانند:

چه سود شعر لطیفم چونیست رنگ قبول چه سود از افسر چون نیست از کیان نرگس
(همان: ۱۰۴)

رضای طبع تو جوید به خاک در، ورنه نگشت عاشق این محنت آشیان نرگس
(همان: ۱۰۳)

سرانجام پس از سی و پنج بیت، شاعر با تخلصی دیگر از مدح به بیان وقایع اصفهان می‌پردازد:

ز شرم عدل تو سر بر نمی‌تواند داشت که تا چراست در این وقت شادمان نرگس
(همان: ۱۰۳)

شاعر که در زمان کشمکش‌ها و جنگ‌های فرقه‌ای شهر حضور دارد و طعم تلخ ویرانی‌ها را بارها از نزدیک چشیده است، آن‌ها را در شعر خود به خوبی انعکاس داده است؛ در این قصیده نیز اوضاع نابسامان شهر را از نظر دور نداشته است.

زواقعات سپاهان عجب نباشد اگر چو غنچه گردد خونین دل و روان نرگس
(همان: ۱۰۳)

زواقعات سپاهان عجب نباشد اگر چو غنچه گردد خونین دل و روان نرگس
زبس که چشم جوانان کفیده شد در خاک زحد برفت و برآمد ز هر کران نرگس
زبس که قد چو سرو او فتاده بر خاکست ز گل برآید خیزان و اوفتان نرگس
(همان: ۱۰۴)

واقعات سپاهان دل و روان نرگس را مانند غنچه خونین گردانیده و شاعر رویش آن را نیز اثری از چشم‌های جوانان می‌داند که بر خاک افکنده شده است. افتادگی نرگس نشان از به خاک افتادن قدهای همچون سرو کشته شدگان دارد و زردی میان آن برای سوگواری عزیزان از دست رفته است. امنیت از شهر رخت بر بسته است و حتی نرگس هم توان پاس داری از کلاه زر نگار خود را ندارد. (زردی میان نرگس به کلاه زرتشبه شده است.) شش پر آن هم مانند شش سپری است که محافظ اوست. نرگس حتی برای نگاه کردن به بازار اصفهان شش سپر خود را به کار می‌بندد چرا که با صرف همه دقت و اندیشه توان باز شناخت بازار رنگرزان را از هفت خان ندارد. و می‌بینیم که برای نشان دادن وضع اسف انگیز اصفهان تصویرهای غنایی همچون نرگس مست و خراب و کامران، به سمت تصویرهای میدان جنگ گردانده می‌شود. و گویا وجود و حضور رکن الدین صاعد (که رییس حنفیان شهر بوده و کمال اسماعیل نیز خود گرایش بدانها داشته است) در برقراری آرامش و بازگشت امنیت به شهر مؤثر بوده است. قصیده با دعای جاودانگی (تایید) بدین گونه خاتمه می‌یابد:

نهال بخت جوان تو سبز و تر بادا بر آن مثال که در بدو عنفوان نرگس
حسود جاه تو حیران و مستمند و نژند بر آن مثال که در فصل مهرگان نرگس
(همان: ۱۰۴)

نتیجه

با بررسی سبکی قصیده نرگس ویژگی‌های زیر را می‌توان برای آن برشمرد:

- ۱- وزن انتخاب شده از وزن‌های پر استعمال شعر فارسی است، که نشان‌گر هوشمندی شاعر در انتخاب وزن پر کاربرد و خوش آهنگ است.
- ۲- استفاده از ردیف اسمی "نرگس" در نوع خود تازگی دارد و نسبت به سبک خراسانی ردیف پیچیده‌تری محسوب می‌شود. از آن‌جاکه "گل نرگس" در ادب فارسی با مضمون‌ها و اشارات گوناگونی شناخته شده است، شاعر با انتخاب ردیف "نرگس" در ارائه

تصویرهای گوناگون به کار آمده در این قصیده، هم آهنگی و پیوستگی لازم در لفظ و معنی را تامین نموده است. البته نمی‌توان از کنار این ذهنیت‌ها نیز گذشت: آیا ممدوح به این گل علاقه داشته است؟ آیا این گل در اصفهان زبائزد و مورد پسند بوده است؟ آیا این گل در اصفهان کمتر شناخته شده است و شاعر خواسته است به معرفی آن پردازد؟ آیا از نزدیکان شاعر یا ممدوح کسی نام نرگس داشته است؟

۳- در این قصیده هم واژگان کهن که یاد آور سبک خراسانی است وجود دارد و هم واژگان و ترکیب‌های عربی که یاد آور سبک عراقی است. (به تدریج با دور شدن از سبک خراسانی و در دوره‌های بعدی سبک عراقی شاهد ورود بیش از حد واژگان عربی در زبان هستیم.)

۴- استفاده از افعال پیشوندی نیز استفاده از پیشوند "ب" بر سر فعل‌ها و استفاده از "می" و "همی" بر سر فعل

۵- آوردن "می" پیش از "ن" نفی

۶- استفاده از فرم شرطی کهن

۷- استفاده از دو حرف اضافه برای یک کلمه

۸- استفاده از حروف اضافه در معانی متعدد

۹- استفاده از قیدهای مرکب

۱۰- استفاده چشم‌گیر از آرایه‌های ادبی به ویژه "بیان"، "معانی" و مضمون‌های نو، آن‌گونه که در دوره‌های بعد سرمشق شاعران سبک عراقی گردید.

۱۱- بازتاب جریان‌های اجتماعی و مذهبی محیط زندگی شاعر در شعر او با توجه به موارد یاد شده می‌توان گفت که این قصیده از جمله آثار شاعر است که در آن گذار از سبک خراسانی به سبک عراقی به خوبی مشخص است.

هم‌چنین بازتاب جریان‌های اجتماعی و مذهبی محیط زندگی شاعر در اثر، شعر او را از حد یک قصیده مدحی بسی فراتر می‌برد و با ارائه تصویری روشن از جامعه و زمان زندگی شاعر، اثر او را به عنوان سندی معتبر جهت بررسی‌های جامعه‌شناسی و سیاسی و مذهبی قرن‌های شش و هفت معرفی می‌نماید.

پی‌نوشت

۱. مانند:

کمال اسماعیل: دیوان، بیت ۳۰۱۹، صفحه ۱۸۶

- شاید که زار زار بگرید به‌های‌های
بر شاخها ز بی برگی ابر مهرگان
سعادتی: قصیده ۶
- شاید که چشم چشمه بگرید به‌های‌های
بر بوستان که سرو بلند از میان برفت
کمال اسماعیل: دیوان، بیت ۴۶۲۶، صفحه ۲۷۴
- دلاگر می‌کنی شادی، چه داری گاه آن آمد
"زمان خوشدلی دریاب" کاکنون آن زمان آمد
حافظ: غزل ۱۶۳
- "زمان خوشدلی" دریاب و دریاب
که دایم در صدف گوهر نباشد
کمال اسماعیل: دیوان، بیت
- سپیده دم که نسیم بهار می‌آمد
نگاه کردم و دیدم که یار می‌آمد
حافظ: قصاید
- سپیده دم که صبا بوی لطف جان گیرد
چمن زلف هوا نکته بر جنان گیرد
و نمونه‌های بسیار دیگر از موضوع و عبارت و... که در این بحث نمی‌گنجد و نیازمند پژوهش‌های جداگانه است.
۲. قصیده نرگس مورد استقبال برخی از شاعران نیز قرار گرفته است از جمله:
عرفی شیرازی در قصیده‌ای با مطلع:
کجا به حسن شود با تو هم عنان نرگس
تو چشم عالمی و چشم بوستان نرگس
واقف در قصیده‌ای با مطلع:
تمام چشم دلم شد به شوق آن نرگس
کاتبی نیشابوری (به نقل از مهیار، ۱۳۷۸: ۶۱) در قصیده‌ای با مطلع:
به تخت باغ ز جم می‌دهد نشان نرگس
که جام دارد و دست درم فشان نرگس
۳. در ضمن قصیده‌ای که کمال اسماعیل برای تبریک جلوس رکن الدین مسعود به جای پدرش سروده است می‌گوید:
(بیت‌های ۲۵۱۰ و ۲۵۱۱)
چو سال ششصد در طیّ انقضا افتاد
رسید دور بدین سر فراز عالی رای
جهان مکرمت و جود رکن الدین مسعود
خدایگان شریعت امام راهنمای
هم‌چنین در مقدمه دیوان آمده است: «... در حدود سال ۶۰۰ رکن الدین صاعد با تیری کشته شد و کمال اسماعیل
ترکیب بندی در مرثیه وی ساخته است...» (کمال اسماعیل، ۱۳۴۸: سی و سه)
۴. دکتر شفیعی کدکنی در ادامه بحث موسیقی شعر معنوی شعر را نیز معرفی و تعریف نموده است. چون در
این جا بررسی ویژگی‌های آوایی مورد نظر است، موسیقی معنوی مورد بررسی قرار نگرفته است.
۵. از کارهای هنری کمال اسماعیل در باب قافیه اشعارش، علاقه سرشار از اصرار او به قافیه کردن واژگان هم وزن
واژه اصفهان است... و در بررسی قافیه‌های شعر او در می‌یابیم که حادثه، اتفاق یا موضوعی او را به انتخاب
قافیه‌های خاص وادار کرده است... (مدرس زاده، ۱۳۹۰: ۹۸)
۶. کمال اسماعیل در قصیده‌ای دیگر می‌گوید:

بوی فصل بهار می‌آید
آب با روی کار می‌آید
غنچه‌های امید می‌شکفند
گل دولت به بار می‌آید...
پای درخاک و تاج زر بر سر
نرگس پرخمبار می‌آید

(دیوان، صفحه ۲۶۳)

۷. مراجعه شود به "فرهنگ اشارات" و لغت نامه دهخدا در توضیح "ترگس"

۸. آفتاب زرد: نزدیک غروب که رنگ آفتاب پریده نماید. مثال:

و پیش سلطان شد، آفتاب زرد (چهار مقاله، به نقل از فرهنگ دهخدا)

جمله کارها فرو گذاشت و فرخی را برنشانند و روی به امیرنهاد در آفتاب زرد پیش امیر آمد.

۹. نمونه‌هایی از کاربرد "اندیشه" در شاهنامه فردوسی (شعر قرن چهارم):

اندیشه به معنی تأمل، فکر و... (ج ۲: ۲۷۷، بیت (۱۱۴۴))

همی گاشت بر نیک و بد بر گمان

پس اندیشه کرد اندر آن یک زمان

اندیشه به معنی نگرانی، تشویش، اضطراب، دلواپسی

به دلش اندر اندیشه آمد دراز

ز نخچیر کامد سوی خانه باز

(همان: ۲۰۸، بیت (۶۶۱))

ازو هیچ مندیش و از انجمن

گزین تو باید _ بدو گفت _ زن

(همان: ۲۱۸، بیت (۲۳۴))

۱۰. در لغت نامه دهخدا "یک راه" به دو معنی "رونده در یک جاده" و "یک نوبت، یک بار" آمده است. امروزه در زبان فارسی نوشتاری و رسمی "یک راه" به معنی "یک نوبت" و "یک بار" استفاده نمی‌شود ولی در گفتار عامیانه کاربرد دارد.

۱۱. شماره بیت‌ها از دیوان کمال اسماعیل است.

۱۲. آوردن افعال با پیشوندهای قدیم مانند: فرا، ... باز، ... بر... استفاده از بر استعلائی و استفاده از

بای تاکید بر سر فعل ماضی و مصدر و صیغه‌های نفی از جمله ویژگی‌های سبکی دوره سامانی (قرن چهارم-سبک خراسانی) است که در سبک شناسی ملک الشعراء بهار بدان‌ها اشاره شده است استفاده از فعل پیشوندی به تدریج در قرن‌های بعد کمتر شد. (بهار، ۱۳۷۶: ج ۲، ۵۴۹ و ۵۵۰)

در مورد ب به عنوان پیشوند نظرات متفاوتی ابراز شده است. دکتر خانلری را عقیده بر آنست که ب در فارسی دری دوره نخستین و در فارسی امروز بر سر برخی از صیغه‌ها و وجوه فعل آمده است و به دلیل آن که مفهوم خاصی به کلمه می‌بخشد و آن را از فعل ساده متمایز می‌کند، پیشوند است. (ناتل خانلری، ۱۳۷۷: ج ۲، ۱۲۱). و دکتر صدیقیان نیز معتقد است که جزء صرفی ب در در اول ماضی مطلق نه ب زینت است و نه ب تاکید و فعل با پیشوند ب معنی دیگری می‌یابد. (رک: صدیقیان، ۱۳۸۳: ۷۱). حال صرف نظر از مفهومی که ب بر سر فعل به آن می‌دهد در این جا نکته این است که این افعال در نظم و نثر کهن کاربرد فراوانی داشته و به تدریج در قرن‌های بعدی افعال ساده جایگزین آن‌ها شده است.

در دیگر اشعار کمال اسماعیل نیز استفاده از افعال پیشوندی به ویژه استفاده از "ب" دیده می‌شود مانند:

بوزید، بدرید، برید و... که در قصیده صفحه ۱۹۴ کلمات قافیه‌اند.

بفزاید، بزیاید، بنماید و... که در قصیده صفحه ۲۰۱ کلمات قافیه‌اند.

و یا: بشنود (بیت ۲۸۵۳)، بستود (بیت ۳۳۹۸)، بیست (بیت ۳۳۹۸)، بگشود (بیت ۳۸۵۰) و...

۱۳. مراجعه شود به فرهنگ اشارات

۱۴. استاد همایی برای سبک عراقی به سه دوره قدیم، جدید و متوسط قائل است. عراقی قدیم را سبکی می‌داند که در قرن ششم در مقابل سبک خراسانی بوجود آمد و کمال‌الدین اسماعیل را بزرگ‌ترین استاد آن سبک دانسته است. در مورد سبک هندی نیز می‌گوید: «مقدمه ظهور و مایه تکوین این سبک که از خصایص ممتازش لطافت معنی و دقت مضمون و پروردن خیالات نازک رقیق در کسوت استعارات و کنایات و ایهامات لطیف است، به اعتقاد نگارنده همان لطایف معانی و مضامین دقیق و نازک خیالی‌هاست که در اشعار گویندگان قرن هشتم یعنی خواجو و حافظ و کمال خجندی و سلمان ساوجی و امثال ایشان به وفور موجود است و سرچشمه اصلی آن نیز همان اشعار

سبک عراقی قدیم خصوصاً گفته‌های خلاق المعانی استاد کمال الدین اصفهانی است.» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۸۸).
و استاد ادیب برومند را نیز عقیده بر آن است که در روند تغییر و تحولات شعر فارسی در دوره صفوی سبک‌هایی به وجود آمد که از این قرارند: وقوعی، معنی‌گرایی یا معنی‌طرازی، اصفهانی و هندی. و در توضیح "معنی‌گرایی و معنی‌طرازی" می‌گوید: «شاعر برای بیان مقصود خود با استفاده از تشبیه و استعاره و تناسب و قرینه برای هر چه می‌خواهد بگوید، معنایی می‌تراشد سابقه این سبک در اشعار خلاق المعانی کمال الدین اصفهانی می‌رسد.....» (کاشانی، ۱۳۸۴: سی و پنج).

۱۵. در تعریف و توضیح آرایه‌های ادبی بیان و بدیع و عروض و قافیه کتاب‌های گوناگونی در دسترس هست و مرجع ما در این بخش "فنون بلاغت و صناعات ادبی" از استاد همایی و "بیان" و "نگاهی تازه به بدیع" از دکتر سیروس شمیسا بوده است.

۱۶. در لغت نامه دهخدا در توضیح نرگس آمده است: «... و کاسه چراغ که در آن روغن کنند و بعضی از آن‌ها دارای دو یا چند نرگس بود.» و شاهد مثالی از شاهنامه آمده است:

نهادند بر چشم روشنش داغ بمرد آن چراغ دو نرگس به باغ

۱۷. در گزیده‌ای از دیوان کمال اسماعیل با نام "کمال سخن" بخشی از این قصیده و از جمله بیت مذکور نیز آمده است و گرد آورنده از "رنگرزان" و "هفت خان" به عنوان دو بازار اصفهان نام برده است. (پاک‌نژاد، ۱۳۸۸: ۱۷۸)

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. بهار، محمد تقی ملک الشعرا. (۱۳۷۶). سبک‌شناسی. تهران: پدیده.
۲. پاک‌نژاد، سید مسعود. (۱۳۸۸). کمال سخن. تهران: گفتمان اندیشه معاصر.
۳. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۷). دیوان اشعار. به تصحیح علامه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی. ج ۸. تهران: اساطیر.
۴. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). لغت‌نامه. انتشارات دانشگاه تهران.
۵. سعدی شیرازی، شیخ مصلح‌الدین. (۱۳۸۵). کلیات. تصحیح محمد علی فروغی. تهران: هرمس.
۶. شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۷۳). موسیقی شعر. تهران: آگاه.
۷. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۴). کلیات سبک‌شناسی. ویرایش دوم. تهران: میترا.
۸. سیر غزل در شعر فارسی. (۱۳۸۶). ویرایش دوم. تهران: علم.
۹. فرهنگ اشارات ادبیات فارسی. (۱۳۸۷). تهران: میترا.
۱۰. نگاهی تازه به بدیع. (۱۳۹۰). ویرایش سوم. تهران: میترا.
۱۱. سبک‌شناسی شعر. (۱۳۹۱). ویرایش دوم. تهران: میترا.
۱۲. بیان. (۱۳۹۲). ویرایش چهارم. تهران: میترا.
۱۳. صدیقیان، مهین دخت. (۱۳۸۳). ویژگی‌های نحوی زبان فارسی در نثر قرن پنجم و ششم هجری. تهران: نشر آثار.
۱۴. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۴). گنج سخن. ج ۱۰. تهران: ققنوس.
۱۵. تاریخ ادبیات. (۱۳۷۸). جلد دوم. ج ۱۴. تهران: فردوس.
۱۶. عرفی شیرازی، جمال‌الدین. (بی تا). دیوان اشعار. به کوشش جواهری وجدی. تهران: کتابخانه سنایی.
۱۷. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). شاهنامه. جلد اول و دوم. به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

۱۸. کاشانی، میر تقی‌الدین. (۱۳۸۴). خلاصه‌الاشعار و زیده‌الافکار. به کوشش عبدالعلی ادیب برومند. تهران: نشر میراث مکتوب.
۱۹. کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی. (۱۳۴۸). دیوان اشعار. به اهتمام حسین بحر العلومی. تهران: کتاب فروشی دهخدا.
۲۰. محجوب، محمدجعفر. (بی تا). سبک خراسانی در شعر فارسی. تهران: فردوس.
۲۱. مدرس زاده، عبدالرضا. (۱۳۹۳). فرهنگ ردیف (در شعر فارسی). کاشان: زیر چاپ.
۲۲. مهبیار، محمد. (۱۳۷۸). جان معنی. قم: باورداران.
۲۳. نائل خانلری، پرویز. (۱۳۶۵). تاریخ زبان فارسی. جلد دوم. ج ۶. تهران: فردوس.
۲۴. همایی، جلال‌الدین. (۱۳۷۰). فنون بلاغت و صناعات ادبی. ج ۷. تهران: هما.

ب) مقالات

۱. مدرس زاده، عبدالرضا. تابستان ۱۳۹۰. "سبک‌شناسی اشعار کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی". فصل‌نامه پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی. شماره ۴.

